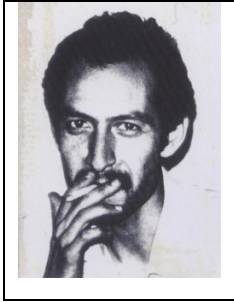


رفیق محسن افشار بکشلو



مردانی که برای رهایی انسان به پا می خیزند، عشق را و زندگی را فریاد می کنند. اما مردانی که عشق از کف رفته را باز می یابند، عشق را و زندگی را با ذره ذره وجود خویش فریاد خواهند کرد و رفیق محسن افشار بکشلو نیز چنین کرد.

رفیق محسن در تاریخ 31 مهر 1334 در تهران دیده به جهان گشود. پدر او کارمند حکمی یکی از ادارات دولتی بود. محسن هنوز به 6 سالگی نرسیده بود که پدرش را در سانحه ای از دست داد و از آن پس به همراه دو برادر و یک خواهر خود، طعم تلخ فقر و محرومیت را چشید. مادرش برای تأمین فرزندان خود در کارگاهی خیاطی می کرد و به گفته خود محسن روزهایی بود که برای خرید نان باید قلق های کوچکشان را می شکستند.

رفیق محسن از همان اوان کودکی هوش و استعداد خویش را عیان ساخت. در دوره دبستان هرسال شاگرد ممتاز می شد و دبیرستان را نیز با بالاترین معدل در ناحیه به پایان رسانید. بعد از دبیرستان، بلافاصله در رشته کامپیوتر دانشگاه صنعتی پذیرفته شد و با ورود به دانشگاه زندگی سیاسی خود را آغاز نمود. با آغاز انقلاب با شور و شوق فراوان در آن شرکت کرد و در تسخیر پادگان ها در صف اول جنگید.

بعد از قیام بهمن ماه، تجلی منسجم نظریات خویش را در " راه کارگر" یافت و فعالیت مبارزاتی خود را در این سازمان ادامه داد. رفیق محسن دشمن سرسخت حرکت کور و بدون آگاهی بود و تمام اوقات آزاد خود را صرف مطالعه می کرد (نام تشکیلاتی اش رحیم بود و رفقایش به شوخی او را " رحیم ثوریک" صدا می زدند). هوش و استعداد او در این زمینه نیز خود را به سرعت نشان داد و با وجود آن که سابقه مبارزاتی طولانی نداشت، در فعالیت تشکیلاتی خویش به سرعت رشد کرد. در این دوره ضمن عضویت در کمیته تهران، وظایف تبلیغی (از جمله در ارتباط با نشریه " راه کارگر" و ترویج درون تشکیلاتی را نیز با شور و حرارت انجام می داد.

برجسته ترین خصائص رفیق محسن در کار تشکیلاتی، نظم، فروتنی و متانت وی بود. چشمان همیشه خندان او همواره تأثیری اطمینان بخش در دیگران ایجاد می کرد. شخصیت او از چنان گیرایی برخوردار بود که چه بسا کسانی که علاقه شخصی آنها به رفیق محسن، هم چون انگیزه ای برای شناخت سازمان عمل کرده است. رفیق تا سال 62 وظائف انقلابی خود را به طور خستگی ناپذیر ادامه داد، اما به هنگام تصفیه حساب قطعی سازمان با بقایای تفکرات تمام خلقی، دچار تردید شد و نوسانات فکری اش زمینه ای فراهم کرد تا در تهاجم امواج سیاه تفکرات " راست"، استواری خود را از دست دهد. او لغزید، اما به تالاب حمایت از رژیم ارتجاعی ولایت فقیه، سقوط نکرد، زیرا تنها دو ماه پس از قطع رابطه اش با راه کارگر و دستگیری اش به خاطر شناسائی توسط یک عنصر خود فروخته، در زندان رژیم بر نوسان و تردید فکری خود فائق آمد و سکوی آزموده و مستحکم " راه کارگر" را برای استوار ایستادن در برابر جوخه اعدام برگزید. وی از زندان پیغام فرستاد که کماکان راه کارگری است و راه کارگری نیز خواهد مُرد.

رفیق محسن پس از دستگیری، بلافاصله زیر شکنجه دژخیمان ولایت فقیه قرار گرفت. جای سِرْم بر مچ دست های او نشان می داد که از شدت شکنجه چندین بار به درمانگاه فرستاده شده است تا تداوم شکنجه امکان پذیر گردد. اما این همه در اراده استوار او خللی ایجاد نکرد و زانوان توانایش از ادامه راه باز نایستاد. بر مبنای اطلاعاتی که از زندان به دست آمده است، رفیق یکی از فعال ترین زندانیان در امر پیش برد مبارزه جمعی و آموزش در درون زندان بوده است. او تا قبل از شهادت به طرق مختلف، صحت خط مشی سازمان را در زندان تبلیغ می کرد و همین فعالیت در درون زندان، سهم بسیاری در تصمیم جلا دادن مبنی بر اعدام او داشته است. سرانجام رفیق در 27 تیرماه سال 63، پس از یک سال مقاومت، جلا دادن را به زانو درآورد و در برابر جوخه اعدام، زندگی را برگزید؛ چرا که " نمی خواست بمیرد، یا پیش از آن که مرده باشد، بار خفتی بر دوش برده باشد".

وصیت نامه رفیق:

نام: محسن، نام خانوادگی: افشار بکشلو، نام پدر: ابوالفتح، تاریخ تولد: 1334

مادر خوب و مهربانم،

چند لحظه ای بیشتر از عمر کم بار من باقی نمانده است و بیشترین تأسف من در این لحظات از این است که زندگی و مرگ من هر دو جز رنج و زحمت و اندوه، هیچ

ثمر دیگری برای شما نداشته است. مادر، مرگ چندان چیز وحشتناکی نیست و برای من اندوه مخور. در پس من، بیش از اندازه گریه و مویه نکن و سلامت خودت را برای خواهران و برادرانم و عمو جان حفظ کن و سعی کن کانون خانواده را چون همیشه گرم و پر مهر نگه داری. به حسن بگو که او را بیش از حد دوست دارم و به برادر دیگرم حسین بگو دلم بیش از حد برایش تنگ شده بود. از قول من به مهری بگو: دوست دارم. مرا به یاد داشته باش. به خواهرانم سیمین، اتی و دتی و برادرم امیر و به آقای شمس سلام گرم می رسانم. همه تان را دوست دارم و تا آخرین لحظه به یادتان خواهم بود.

از آقا بزرگ و عمو جان که در حقم پدري کردند و از همه دوستان و اقوام دیگرم که نامشان در اینجا نمی گنجد خدا حافظی می کنم. اگر از من چیزی بجا ماند، پول ها را به مزدک و وسایل را به برادرم حسن بدهید.

مادر عزیزم در این روزها هر لحظه به یادت بودم و روزهای خوشی را که با هم بودیم، مرور می کردم. باز هم سفارش می کنم که اجازه ندهی فقدان من به سلامتی ات آسیب برساند.

از همه تان خدا حافظی می کنم و عاشقانه می بوسمتان. از من به نیکی یاد کنید و بدی هایم را ببخشید.

63/4/27

محسن افشار بکشلو